

## توضیح و اوضحات

یکم:

بیست و هفت سال پیش که آینه پژوهش به انگیزه نقد کتاب، کتابشناسی و اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی سامان گرفت و در پیشخوان مراکز نشر و در خانواده بزرگ مطبوعات چهره نمود، بانیان آن و نیز بسیاری از خردمندان و کتابگزاران و اهل کتاب و نشر گمان نمی‌کردند بدین سان بیاید، پیش رود و جریان نارفته و نامعمول نقد کتاب را در حوزه مطالعات دینی بگستراند.

در مقامی دیگر آورده‌ام که «نادره کاری» از آشنایان بزرگ میدان کتابشناسی، کتابگزاری و نشر، پس از نشر آغازین شماره‌های آینه پژوهش از سر لطف، بانیان آن را نواختند و گفتند اگر پنج سال دوام بیاورید - که بعید است - کاری کرده‌اید کارستان!

اکنون آینه پژوهش - با توفیق الهی و همراهی و همدلی اهالی قبيله قلم - با نشر شماره ۱۶۰ در آستانه سال بیست و هفتم قرار گرفته است و در این سال‌ها صدها عنوان کتاب، نقد و بررسی شده‌اند. چندین برابر آن با نگاهی اجمالی و کتابگزارانه شناسایی شده‌اند و چندین و چند مرکز تحقیق و پژوهش شناسانده شده‌اند.

پس از نشر آغازین شماره‌های آینه پژوهش، زنده‌یاد ایرج افشار - فرزانه فروتن ایران مدار ما - که همواره نشر مجله را پی می‌گرفت، تشویق‌ها می‌کرد و راهنمایی‌ها، گفتند: شرح حال عالمان حوزوی و محققان و مؤلفان حوزه‌های علوم اسلامی به درستی انعکاس پیدا نمی‌کند. این کار را آغاز کنید و با دقت و اهتمام بنویسید. اگر این کار لازم و ضروری و فرهنگی و پژوهشی را با تداوم انجام دهید، خواهید دید که در آینده «آینه پژوهش» از این جهت یکی از منابع مهم شرح حال نگاری شده و مورد توجه عالمان قرار خواهد گرفت و خلأ مهمی را در اطلاع‌رسانی خواهد زدود.

اکنون - سپاس خدای را که آن نگاه‌شسته‌ها در شرح عالمان و محققانی که زندگی را بدرود گفته‌اند مورد توجه و بزرگداری عالمان، بویژه برخی از مراجع عالیقدر، زمان شناس و آگاه از جاری‌های زمان قرار گرفته و جلد سوم آن به صورت مستقل در آستان نشر است.<sup>۱</sup>

آینه پژوهش که اکنون در گستره میادین دانش و پژوهش حضور دارد و بهره می‌رساند و به یمن تکنولوژی نشر و با حمایت و همت ارجمندان و نیک اندیشان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در اقالیم بشری مجال نشر یافته است، از همان سال‌های آغازین نشر توجه عالمان فرهیخته و اهالی قبيله قلم را جلب کرد. بسیاری بسی ستودند و می‌ستایند، یاری رساندند و می‌رسانند و با قلم و قدم، بیان و بنان و تشویق و بزرگداری، بانیان نشر آن را دلگرم می‌کنند؛ و صد البته که آینه پژوهش در این سال‌ها فراز و فرودهایی داشته است و چه و چه‌هایی را دیده است. اما این همه در برابر آن همه چیزی نیست.

فقید دانش و پژوهش، محقق طباطبایی (=سید عبدالعزیز طباطبایی) - که در کتابشناسی و آشنایی با میراث مکتوب تمدن اسلامی و چه و چه‌های آن اگر نه بی‌بدیل که کم‌نظیر بود - همواره مشوق بودند و راهنما: مشوقی مهرورز و راهنمایی دیده‌ور و راهگشا؛ آینه پژوهش را آبروی حوزه می‌دانست. آن بزرگوار در پاسخ پرسشی این حقیقت را - که بارها در جمع عالمان و در منزل ارجمندش که غالباً آکنده از حضور عالمان و پژوهشیان بود - فراز آورده است، بنگرید:

از انتشاراتی که به صورت ادواری در موضوعات کتابشناسی و اطلاع‌رسانی در کشور و در جهان منتشر می‌شود به کدام یک بیشتر توجه دارید؟

۱. (اختران فضیلت ج ۲، مقدمه).

در داخل کشور مجله «ترائنا» و مجله «آینه پژوهش» دو مجله آبرومند هستند. در عراق، مجله «الموسم» و در کویت قبل از اشغال این کشور توسط عراق مجله «اخبار التراث» چاپ می‌شد که بسیار سودمند و مفید بود. قبلاً مجله «معهد المخطوطات» در قاهره چاپ می‌شد که بسیار پربار بود.<sup>۲</sup>

محقق و مورخ ارجمند حضرت آقای جعفریان - که حقاً و انصافاً از نادره کاران روزگار ماست - که از آغازین شماره‌های مجله همدلی‌ها و همراهی‌ها داشته‌اند و فراوان در صفحات آن قلم زده‌اند و همواره پس از نشر هر شماره و با درنگریستن دیده‌ورانه تشویق‌ها و راهنمایی‌ها کرده‌اند، پس از نشر آخرین شماره آن نوشته‌اند:

۲۷ سال پیش مجله آینه پژوهش با همت آقای مهدوی راد آغاز شد و حالا شماره ۱۵۹ آن. این بار و در واقع، شماره‌های اخیر به همت و یاری فرزندش اسماعیل مهدوی راد انتشار می‌یابد. مجله‌ای که همیشه قابل استفاده بوده و هست. با مقالات خوب و بسیار خوب و عالی، و اغلب سودمند که حرف مفت در آن‌ها نیامده است. به نظرم چشم و چراغ قم در طول سه دهه است، مجلات فراوانی آمده و رفته، سبک و نیمه سنگین، اما این مجله پایدار مانده، با همان محتوا. این شماره هم عالی بود. مقاله‌ای در باره موسی جار الله، عالمانه، آگاهی‌هایی درباره تشیع در صعيد مصر در سده هفتم هجری بر اساس کتاب الطالع السعيد، تعداد قابل توجهی نقد و معرفی کتاب، که این بار علاوه بر کهنه کاران، شماری از پژوهشگران جوان هم همکاری کرده‌اند و مجموعه قابل‌راپدید آورده‌اند. مقالاتی از استادان جویا جهانبخش، عطائی نظری، مهرداد چترایی، سهیل یاری گلدره، (مقاله جالبی در باره امثال و حکم ذیل نفثة المصدور) و شمار زیادی یادداشت و مطلب دیگر. اما هدفم بیان اینها نبود، بلکه این بود که هر شماره که منتشر می‌شود، پی‌دی‌اف کامل برای دوستان و آشنایان ایمیل می‌شود و در آن ایمیل نوشته می‌شود: می‌توانند برای هر کسی که خواستند بفرستند. جالب‌ترین که پشت جلد مجله نوشته شده است: آرشیو کامل، دریافت رایگان، به روز و تمام متن، و همان‌جا آدرس اینترنتی داده شده است. درست است که پول دفتر تبلیغات پشت آن است، اما عقل هم می‌خواهد که آدمی با عوض شدن چندین رئیس، هویت آن را پاس بدارد و حالا جوانتر و پرشتاب‌تر، همان راه را ادامه دهد. آقای مهدوی می‌گفت: به اسماعیل گفتم: مهلت بده من دو سه سطر در باره مقاله موسی جار الله بنویسم و بگویم که تصویری که ما از او داریم در باره نقدهای او از شیعه از طریق پاسخ‌های سید شرف‌الدین است، اما به هر حال این متفکری برجسته است و این مقاله چهره دیگری از او را به نمایش می‌گذارد که تأمل‌کردنی است.

یادداشت اشاره شده در نگاشته حضرت جعفریان را که بر جای مانده بود و بعد ضمیمه مقاله کردیم، پس از این می‌آوریم.

علی زاهد فاضل ارجمند و آگاه از میراث تمدن اسلامی که بویژه در ترجمه متون دینی زبردستند و نیک‌نگار نوشته‌اند:

اغراق نیست اگر بگویم مجله آینه پژوهش آشناکننده بسیاری از طلاب با حوزه پژوهش و نقد از دهه هفتاد به این سو بود.

دست مریزاد به استاد مهدوی راد و پسرشان. بجاست عبارت ثعالبی در تیممة الدهر

۲. المحقق الطباطبائی فی ذکر السنویة الأولى، اللجنة التحضيرية؛ قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷، ص ۱۲۱۹.

(ج ۳، ص ۱۵) را که برای ابوالفتح ذوالکفایتین پسر ابن عمید کاتب معروف آورده است، در اینجا ذکر شود:

هو... ثمرة تلك الشجرة،

وشبل ذلك القسورة،

[ولاعجب أن يشبه الليث شبله] وحقَّ على ابن الصقر أن يشبه الصقرا

وما أصدق ما قال الشاعر:

إن السريَّ إذا سرى فبنفسه وابن السريِّ إذا سرى أسراهما<sup>۳</sup>

آنچه در یادداشت حضرت آقای زاهد آمده است که: مجله آینه پژوهش ..... تأمل کردنی است و حقیقتی است غیر قابل انکار... که این زمان بگذار تا وقت دگر.

دانشمند ارجمند و بلندآوازه روزگار ما که روزگاری مدیریت مرکز سترگ و گرانقدر «نشر دانشگاهی» را به عهده داشتند و مجله خواندنی و ماندنی «نشر دانش» را سالیانی مدیریت می‌کردند، جناب آقای نصرالله پورجوادی - از آغازین مشاوران و همدلان نشر «آینه پژوهش» - در بزرگداشت بیست و پنج سالگی آینه پژوهش به بهانه بیست و پنج سال کوشش در حوزه نقد کتاب که به همت والای خانه کتاب برگزار گردید از یکی از خاورشناسان و ایران شناسان ژاپنی یاد کردند که:

اکنون آینه پژوهش تنها روزنه آگاهی ما از آثار، مآثر و تحقیقات ایرانی است.

این همه را نیاوردم تا در کار خویش «غروری ناهنجار بیفکنم»، آوردم تا بگویم «آینه پژوهش» در نگاه عالمان و فضلان و کتابشناسان و... چه جایگاهی دارد. این‌گونه داورى‌ها و بزرگداری‌ها بسی فراوان‌تر از آن بود و هست که امکان بازتاب داشته باشد.

اکنون و پیش‌تر از آن که سخن را پی‌گیریم - بدون هیچ‌گونه فروتنی معمول - بنویسیم و تأکید کنیم که جایگاه بلند و والای «آینه پژوهش» مرهون و مدیون همدلی‌ها و همراهی‌ها، یاری‌رسانی‌ها و تشویق‌های کسان بسیاری از سنت‌شناسان حقیقت‌جوی و ناقدان باریک‌نگر و عالمان دیده‌وری است که بدون توجه به «نام و نان» و «آوازه و چه و چه‌ها...» نوشتند، نقد کردند و آگاهی‌های ارجمندی را بر صفحات مجله گستراندند.

باری:

این همه فریادها از شه بود

گرچه از حلقوم عبدالله بود

و قطعاً مهمترین از این همه دست‌گیری خداوند بنده‌نواز و چاره‌ساز است که به یمن دعای پاکدلان و پیراسته‌جانان دانشور همراه و همسوی بانیان مجله بوده و هست، و به عنایت والای «ذوات مطهر» و نفس «قدسیان» خواهد بود.

## دوم:

اکنون می‌پردازم به چرایی و چگونگی نشر مقاله «موسی جارالله: دانشمند و متفکر مسلمان» در شماره پیشین.

من جارالله را از طریق همان دو نگاه‌شسته وهن آلود و سست‌بنیاد او علیه تشیع و اندیشه‌ها و افکار شیعی می‌شناختم. هم «الوشیعة...» او را با دقت خوانده بودم و هم نقد ارجمند و فرابنیادی «امین دانش و

۳. یتیمه الدهرفی محاسن أهل العصر، أبي منصور عبدالملك الثعالبي النيسابوري، شرح و تحقیق: الدكتور مفید محمد قمیحة، دارالکتب العلمیة، بیروت / ۱۴۰۳.

پژوهش و تشیع، بل اسلام» علامه سیدمحسن امین عاملی را.

بارها در نوشته‌ها و کلاس‌ها از او و کتاب‌هایش یاد کرده بودم و گاه با طعن‌های تند تا اینکه دوست فاضل، سختکوش و کوشنده در حوزه کلام شیعی و تاریخ ادبیات شیعی و اسلامی در قفقاز و اوراسیا مقاله‌ای را درباره زندگی و کار و اندیشه موسی جارالله - ترجمه شده از ترکی - برای نشر در اختیار مجله گذاشتند. مقاله را خواندم و با آن سوی چهره جارالله آشنا شدم.

اینک با جاراللهی دیگر و با عنوان متفکر رویارو بودم، آشنا به ابعاد فرهنگ و تمدن اسلامی که به مثل، او اولین کسی است که در برابر جریان بی‌بنیان، سنت‌ستیزان و به اصطلاح امروزی «قرآنیون» موضع گرفته و کتابی با عنوان «السنة» در حجیت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و در نقد و رد آنها نگاشته است و در برابر عالمان هم‌اندیش خود از حقوق زن دفاع کرده است و...

کتاب کوچک، اما سودمند او «تاریخ القرآن و المصاحف» را که به گونه مقالاتی در مجله «المنار» نشر یافته بود و آن‌گاه در قالب کتاب نشر یافته به مطالعه گرفتم و از موضع پیشین او درباره شیعه و باور شیعه به عدم تحریف شگفت زده شدم.

او به صراحت «باور به تحریف» را از شیعه نفی می‌کند و با بزرگداری عالمان شیعه و یادکرد ستایش‌آمیز عالمان شیعه، تصریح می‌کند که عالمان شیعه بزرگتر از آن هستند که به تحریف قرآن باور داشته باشند، شگفتنا!

او در این اظهار نظر از جمله استناد می‌کند به «مصائب النواصب» قاضی نورالله شوشتری و از صاحب مجمع البیان به «الإمام الطبرسی» یاد می‌کند و کسانی را که یاد کرده است، «اعلم علماء الإمامية و أعلام أمتنا الإسلامية» می‌خواند و در فرجام سخن عین استدلال سید مرتضی (ره) را بر عدم تحریف می‌آورد.<sup>۴</sup> او خود می‌نویسد که روزگاری رساله‌ای پرداخته و شیعه را به رسمیت شناخته و پیشنهاد کرده است که جامعه اسلامی بپذیرد که «مذاهب خمس» داشته باشند و نه «اربعه» و....

این همه با در نگرستن به «الوشیعة» و بیست پرسش او از عالمان شیعه که همه پاسخ داده شده است (و در قالب مقاله‌ای در همین شماره می‌خوانید) مرا با پرسش بزرگی رویاروی کرد که چرا؟

نقدها و اشکال‌های جارالله بسیار سست بنیاد است و کتاب «الوشیعة» ساختار استواری ندارد و آکنده است از تکرار، شعارهای پوشالی و.... که سید امین (ره) بدان اشاره کرده است که برای کاویدن این نکات مهم است.<sup>۵</sup>

بر این باورم که تأمل در این مواضع و کاویدن چگونگی‌های این ایستارها - دست‌کم در مواردی - نشانگر این است که این همه با انگیزه «تحزّی حقیقت» و بازشناسی واقع صادق و دست‌یابی به آگاهی‌های ناب به خامه نیامده است.

اینجا جهالت‌گستری پس از آگاهی از حقیقت است و مصداق این آیت الهی که:

«وَجحدوا بها وأستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا فانظر كيف كان عاقبة المفسدين»؛ و از سرستم و گردن‌کشی، با آن که در دل باور داشتند، آن را انکار کردند، پس بنگر که سرانجام (کار) تبه‌کاران چگونه بود؟» (نمل / ۱۴)

اکنون برایم در همین حال و هوا پرسش‌هایی جدی مطرح است. جارالله با آن پیشینه و آن مواضع و پس از مدتی زندان (= از سوی کمونیست‌ها) و آوارگی و گروگان گرفته شدن خانواده‌اش<sup>۶</sup> و حضور در مکه و... آیا

۴. تاریخ القرآن و المصاحف، ص ۳۰.

۵. الشیعة بین الحقائق والأوهام أو نقض الشیعة، ص ۱۰.

۶. الاعلام: ج ۷ / ۳۲۲.

خریده نشده است؟

اموی مسلمانان با پناه دادن و زندگی او را به سامان آوردن و با بول‌هایی او را روانه سفر به ایران و عراق کردند که برود و بنگرد و مثلاً بگوید که ..... دیده و .... شنیده و ... و آن گاه بنویسد و از عالمان شیعه پاسخ بخواهد و پاسخ‌ها بشنود و ... .

جارالله چرا باز در پایان عمر آواره است و بی‌کس و کار؟ چرا آنقدر مفلوک است که باید در «ملجأ العجزة» زندگانی را سپری کند؟ زرکلی نوشته است: «... و اضطربت عقیدته فی أعوامه الأخيرة...» اضطراب عقیده او یعنی چه؟ آیا او پس از آنکه متوجه شد بازی خورده انگشت ندامت نگزیده؟ و به گمانه زنی برخی از محققان، تمایلات شیعی پیدا نکرده؟<sup>۷</sup>

به هر حال آنچه برای من مهم بود، چرایی و چگونگی این دو سویگی و دورویی بود، چنین بود که آن مقاله صورت نشر یافت با این توضیح:

موسی جارالله متفکری است تاتاری تبار و دارای آثار متعدد در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی. او در ضمن آثار نگاشته شده خود دو مورد نگاشته دارد در نقد برخی از وجوه اندیشه‌های شیعی، یکی در قالب پرسش که با نقد ژرف و فرابینای آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین - آن شرف و آبروی مسلمین - رویارو شد با عنوان «اجوبه مسائل جارالله» و دیگر در قالب نقد آرا با ادبیاتی وهن‌آلود و زشت و سست بنیاد که با نقد استوار و ارجمند آیت‌الله سید محسن امین رویارو شد با عنوان «نقض الوشیعه».

اکنون و در این شماره مقاله‌ای با ترجمه‌ای از دایره المعارف اسلامی ترکیه منتشر شده است در گزارش زندگی و آثار جارالله. مقاله‌ای صرفاً گزارشی. این بنده از آن روی که این گزارش چهره دیگری از جارالله رقم می‌زد و آگاهی‌هایی ویژه به خواننده می‌داد نشر آن را لازم می‌دانستم؛ البته آهنگ آن را داشتم که در آغاز مقاله یادآوری‌های پیشگفته را بیاورم که در مراحل چاپ باز ماند.

برخی از محققان و عالمان و دانشوران نشر مقاله را روا ندانستند و از سر لطف یادآوری کردند که البته قطعاً جایگاه والای آن عزیزان و همگنانشان متفاوت است با برخی غوغاسالاران و جوآفرینان.

این توضیح را اینجا آوردم و در سرمقاله شماره بعد ژرف‌تر به این موضوع می‌پردازم و مقالاتی دیگر نیز در گزارش نقدهای عالمان و محققان شیعه در نقد آثار جارالله منتشر خواهیم کرد

سوگمندان چنین ایستارهایی مکرراست و آزاردهنده و صد البته نشانگر این که کسانی با فریفتگی از حق مداری تن می‌زنند و چون «حق را بر نمی‌تابند»، «ره افسانه برمی‌گزینند» و چنان نیست که این گونه کسان به آنچه که چنگ می‌زنند و آنچه را که بهانه طعن بر شیعه قرار می‌دهند و با آنچه چونان پشتوانه‌ای علیه میراث شیعی سترگ شیعی گام بر می‌دارند و ... که ندانند که کی، کی است و چی، چی است.

نمونه دیگر را بنگرید:

دکتر محمد عمّاره، نویسنده پرآوازه و متفکر نام‌آشنا و دارای ده‌ها اثر خواندنی به ویژه در حوزه مطالعات سیاسی و فرقه‌شناسی و شخصیت‌شناسی که روزی شعار «تقریب و وحدت امت اسلامی» را سر می‌داد و «التقریب بین السنة و الشیعة» می‌نوشت و از جایگاه والای شیعه در میان فرق اسلامی دفاع می‌کرد، اکنون در چه موضعی است؟

۷. مقدمه: الرد علی مسائل جارالله، آیت‌الله شیخ هادی کاشف الغطاء.

او در سال ۲۰۰۶ کتاب سودمند و خواندنی حضرت استاد رسول جعفریان را با عنوان «أكذوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة» با مقدمه‌ای عالمانه در مصر به نشر سپرده و در مقدمه و با تأکید بر محتوای کتاب، باور به «تحريف قرآن» را از شیعه نفی کرده است و نشان داده است که آنچه در ادبیات اعتقادی شیعه به «مصحف علی» و «مصحف فاطمه» نامیده می‌شوند، پیوندی با تحریف و نقصان آیات قرآنی ندارد.<sup>۸</sup>

او که الأعمال الكاملة شیخ محمد عبده، سید جمال الدین، عبدالرحمن کواکبی و... را نشر داده و چندین و چند کتاب در ادبیات حکومتی و سیاسی اسلام نگاشته و درباره معتزله قلم زده و آنان را ستوده، از شیعه و تشیع نیز به بزرگی یاد کرده است.

او در کتاب «تيارات الفكر الاسلامي» به تفصیل از شیعه یاد کرده و ضمن تردید در وجود عبدالله بن سبا، پیوند اندیشه، «نص و وصایت» را با ابن سبا یکسر باطل دانسته و...<sup>۹</sup> و از نهضت امام خمینی و نظریه امامت در شیعه به شایستگی یاد کرده است. اما اکنون سالهاست که در کمند وهابیان (= بخوانید امویان) قرار گرفته و به نقد آرای شیعه روی آورده است (و صد البته از سکونت در محله‌ای پرت و به تعبیری پایین شهر (نقل از عالم جلیل جعفر مهاجر لبنانی) رهیده و اکنون به جایگاهی چنین و چنان انتقال یافته است) و شرم آور آنکه عماره پس از آن همه آثار فاخر و خواندنی و تصحیح و تعلیق و نشر میراث ارحمند به سال ۲۰۱۴ کتاب سست بنیاد و زشت و بی پایه «الوشیعه» جارالله را با تحقیق و تعلیق نشر داده است!!!

نمونه دیگر عبدالله بن علی القصیمی است که کتاب آکنده از سالوس و تزویر و تحریف «الصراع بین الاسلام والوثنية» را نگاشت. «زحمت عالمان داشت و آبروی خود برد» که با نقد آگاهانه و استوار عالمان شیعی از جمله علامه امینی در «الغدیر» رویاروی شد و نیز فقیه بلند پایه و عالم بزرگ شیعی الإمام ابوالحسن الخنیزی با عنوان «الدعوة الاسلامیه إلى وحدة أهل السنة والإمامية»

یکی بنگرید ادب شیعی و بلند نگری علوی اندیشان را که نقد کتاب قصیمی را «الدعوة الاسلامیه» نام بردار کرده و در آغاز آن نوشته است:

به کتاب فاضل معاصر شیخ عبدالله بن علی قصیمی دست یافتیم. او با جزم و قطع هر آنچه از برخی شیعیان دیده و یا شنیده بر همگان در تمام عصرها و نسلها و جای‌ها نسبت داده است به آن گونه که گویا آگاهانه به تمامت آرای شیعه امامیه چیره است و حال آن که هرگز چنین نیست. او نه در حکمت و نه در کلام و نه در فقه و نه دانش اصول و نه در دیدگاه امامیه درباره خلفا بویژه آرای علمای این عصر... دستی ندارد. با این همه من او را معذور می‌دارم، چون او ادعای قطع دارد و قطع، گاه با ابزار و زمینه‌های غیر عادی نیز فراچنگ می‌آید و...<sup>۱۰</sup>

آنگاه بخش، بخش کلام او را می‌آورد و نقد می‌کند. قصیمی اندک، اندک به نقد میراث مکتب خلفا روی آورد و بالآخره به الحاد گرایید و گویا در الحاد مُرد.<sup>۱۱</sup>

طرفه آنکه وهابیان اموی مسلک اکنون کتاب قصیمی ملحد را با تقریظ امام مسجد الحرام و با حروفچینی جدید نشر می‌دهند و دلخوشند که اوراقی در نقد شیعه را به بازار نشر می‌فرستند و به خود نمی‌آورند که «قصیمی کی بود... و چی شد».<sup>۱۲</sup>

۸. أكذوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة، تأليف رسول جعفریان، تقديم: د. محمد عماره، الحيرة، مكتبة الثقافة، ۲۰۰۶، ص ۲۳ به بعد. ۹. ص ۲۰۶.

۱۰. الدعوة الإسلامية، ج ۱، مقدمه.

۱۱. نگاه کنید به مقاله خواندنی و تنبه آفرین دوست فاضل و محقق ما حضرت رسول جعفریان با عنوان: چگونه مهمترین نویسندگان وهابی ضد شیعه، ملحد شد؟

۱۲. شایسته است صاحب همتی و یا مؤسسه‌ای کتاب «الدعوة الاسلامیه» را با تعلیق و تحقیق نشر دهند که نشانه ادب بحث و ادب نفس علویان است و اثری فاخر در دفاع از کیان اعتقادی شیعه

صدوق باکی ندارد از این که «نصب» راوی را یاد کند و از او حدیث نقل کند و نام یاد و او را بر رواق تاریخ بسپارد. امین مفسران ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از عالمان بسیاری از «اقالیم قبله» یاد می‌کند و مطلب نقل می‌کند - که بر این نمط تمام عالمان و مؤلفان شیعه رفته‌اند و می‌روند - اما گاه ارجگذاری می‌کند و می‌ستاید و در این ستایش به اصطلاح سنگ تمام می‌گذارد.

او در موضعی به هنگام یادکرد «جامع العلوم» ابوالحسن علی بن حسین اصفهانی باقولی از او با عناوین «من المجودین من محققى زماننا فی النحو»<sup>۱۴</sup> و «انه واحد فی زماننا فی هذا الفن»<sup>۱۵</sup> یاد می‌کند و بنگرید این بزرگداری و ارجگذاری چگونه محقق گرانقدر معاصر دکن محمد احمد دالی را به وجد آورده و طبرسی را به لحاظ این حق مداری و یادکرد عالمی از عالمان معاصر خود که بر مذهب حنفی بوده است، ستوده است.<sup>۱۶</sup>

باز هم تأکید می‌کنم که عالمان و بزرگان و مشعله‌داران و مرزداران حماسه جاوید شیعی در همواره روزگار، دریادلی، سماحت و بزرگی را پیشه داشته‌اند و با این همه «ادب نفس» و «ادب بحث» و والایی و والانگری را بر رواق تاریخ ثبت کرده‌اند.

و یکی بنگریم آیت الله شرف‌الدین - آن شرف‌دین و آبروی مسلمین<sup>۱۷</sup> - که در هنگامه پایان جواب‌های استوار و روشن‌گرانه به پرسش‌های «جارالله» نوشته‌اند: «تمت والحمد لله هذه الرسالة ... بید مؤلفها الأقل الأحقر عبدالحسن ... العاملی عامله الله بالفضل والحسن و ختم له و لموسی جارالله ولجميع المؤمنين والمؤمنات بما هو أحمد فی العقبی و...»<sup>۱۸</sup>

این است آن چه افتخار کردنی است و بالیدنی است: یاد کرد دگراندیش ناهنجارگوی با نیکی و نیایش هدایت و...

واندکی پیشتر دیدیم چگونگی یادکردن فقیه روشن‌اندیش و علوی نگر شیعی را از قضیمی و...

آخرین سخن در این مجال - که سخن آخر در این وادی نخواهد بود - اینکه من پایگاه و جایگاه والای فقیهان، مفسران و عالمانمان را می‌شناسم و بدان باور دارم.

و به تعبیریکی از این عزیزان و ارجمندان «تذکر و تذکار» آنان را از باب «وذكر فإن الذكرى تنفع المؤمنين (الذاریات / ۵۵)» به دیده می‌نهم، اما از دل مشغولی ایجاد کردن و به موضوعاتی خُرد، کسانی ارجمند را که «دقایق حیاتشان» ارجمند است و مغتنم مشغول داشتن، روا نمی‌دانم.

بر سر سخن بازآیم. نشر مقاله «موسی جارالله» از چنین نگاه به فرهنگ شیعی، مواضع و رویارویی‌ها سرچشمه می‌گیرد، برای من کاویدن این مسائل مهم است! همواره می‌کوشم «پیشش مو» را بنگرم و نه «مو» را، با «اشارت‌های ابرو» رویاروی شوم و نه با خود «ابرو».

برای من مهم بود که بدانم کسی چون او با آن پیشینه، سابقه و سائقه چرا علیه شیعه می‌نویسد آن هم آن‌گونه و... .

به پندارم فراز آوردن نام او در نشریه‌ای شیعی «که مخاطبانش فاضلان و محققان و کتابشناسان هستند»، نه تنها «وهن» شیعه نیست که «فخر» و «سماحت» و «والانگری» شیعی است و صدالبته اگر موضع عالمان و فقیهان و بزرگانی را - که به نگاه من در جایگاهی که ایستاده‌اند «مایه فخر» هستند - پیش از نشر می‌دانستم به نشر آن مبادرت نمی‌ورزیدم و یا به گفته یکی از آن بزرگان و ارجمندان - که همواره حرمت آن عزیز را در دل می‌دارم - با توضیحی در خُور و توجیهی شایسته موضع را شفاف می‌کردم.

اما اسفا و اندوها که برخی از بزرگواران در مدتی پس از نشر مقاله جوّی را دامن زدند نه شایسته حوزه علوم اسلامی، نه همسوی با فرهنگ شیعه و سماحت و بزرگی آموزه‌هایی که از معلمان و مبلغان و مرزداران حماسه جاوید شیعه آموخته‌ایم. به این عزیزان می‌گویم دامن زدن به این همه چه سودی دارد؟ دلمشغولی ایجاد کردن برای بزرگان و بزرگوارانی که دقایق حیاتشان ارجمند است چه فایده‌ای دارد؟ پایگاه ابلاغ و تبلیغ و تعلیم و پژوهش و نشر بلند و فاخر چونان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم را که به تعبیر مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «نماد روشنفکری است» به «مسلخ طعن بردن و تضعیف کردن» به نفع چه کسی و چه کسانی تمام خواهد شد.

«آینه پژوهش» اکنون در آستانه بیست و هفت سالگی است و ۱۶۰ شماره منتشر شده است، آن را «تضعیف کردن چه سود»؟ صد البته من به پیروی از فقیه بلند پایه تشیع آیت الله خنیزی - که پیشتر آوردم - می‌گویم: این بزرگواران در موضع خود قطع دارند و...

اما برادرانه می‌خواهد اندکی در مقدمات «قطع» در نگرند و به چگونگی فرایند و برابند مواضع بیاندیشند: فارغ البصر کز تبین

به پندارم - که در همین حوزه بالیده‌ام و از آبشخور زلال معلمان بزرگ و دیدور و ارجمند در حوزه خراسان و قم سیراب گشته و قاطعیت، صراحت و سماحت را آموخته‌ام - این همه در گسترش فرهنگ شیعی و آگاهی‌های بالنده حوزوی طبیعی است.

بنگرید: صدوق فقیهان و محدثان را، او می‌نویسد: این سخن را احمد بن حسین .... نیشابوری - در نیشابور - برای ما گزارش کرد که من ناصبی‌تر از او ملاقات نکرده‌ام...<sup>۱۹</sup>

۱۳. معانی الأخبار ص ۵۶ تحقیق زنده‌یاد استاد علی اکبر غفاری، و نیز تحقیق: سید محمد

کاظم موسوی، ج ۱ / ۹۲؛ علل الشرایع ص ۱۳۴

۱۴. مجمع البیان، ج ۹ / ۳۸۹

۱۵. همان ج ۴ / ۳۷۴

۱۶. الأمانة فی تفصیل مآءات القرآن، ص ۱۷.

۱۷. تعبیر از مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای است، صلح امام حسن (ع)، مقدمه.

۱۸. موسوعة الإمام السید عبدالحسن شرف‌الدین، ج ۴ «اجوبه موسی جارالله» ص ۱۴۳.

SUPPORTED BY



MEDIA PARTNERS



یادکرد «موسی جارالله» با توجه به آنچه گذشت هرگز و هرگز به کیان والا و عزیز و شکن ناپذیر حوزه شیعی و... ضربه نمی‌زند و آوردن نام او در «نشریه‌ای» چیزی بر او نمی‌افزاید و از ما چیزی نمی‌کاهد. تنها ثمره‌اش با چشمانی باز، هر کسی را چونان که هست دیدن است و موضع شایسته‌گرفتن.

اکنون با توجه به میراثی که او و انواده است جهان اسلام «به ویژه مسلمانان در شوروی» به او و میراثش توجه کرده‌اند. نهادهای فرهنگی، تبلیغی، آموزشی و پژوهشی ایران اسلامی، از جمله جامعه المصطفی العالمیه و مرزداران اندیشه اسلامی در آن دیار، از آن استقبال کرده‌اند که به پندارم با نگاهی فراملی و مذهبی استوار است.

باری! باید حضور داشت و خوانشی متفاوت از آنچه آنان می‌پندارند را نیز آنک، آنک مطرح کرد.

بباید، چشم‌ها را بشوییم و به گونه‌ای دیگر بنگریم، و هم نوا با رسول الله صلی الله علیه و آله و به اقتضای آن عزیز با همه وجود دعا کنیم که «اللهم ارنا الأشياء كما هي...»<sup>۱۹</sup> و تلاش کنیم همه چیز را، همه کس را و تمام پدیده‌ها را و ارزش‌های زندگی را یکسر و... و... آن گونه که هست بنگریم و در تعامل با آن‌ها و رویارویی با همه چیز و همه کس آن گونه که هستند موضع بگیریم و بدانیم که ما بیشتر و پیشتر از هر چیزی نیازمندیم به همدلی، همراهی، همکاری، شنیدن و به درستی شنیدن، «حسن الإستماع» دیدن با چشمانی باز، نگرستن به بزرگ‌ها و بزرگی‌ها، شناختن جاری‌های زمان و ضرورت‌های روزگار در هنگامه حیرت‌آور نه «هجوم فرهنگی» که «شبیخون فرهنگی» و... .

والله من وراء القصد  
محمد علی مهدوی راد  
سر دبیر آینه پژوهش

تصویر حامیان همایش  
«موسی جارالله بیگیف» در مسکو

۱۹. عوالی الیالی العریزیه فی الاحادیث الادیبیه؛ محمد بن علی بن ابراهیم احسانی؛ تحقیق: المتنبع الحاج آقا المجتبی العراقی؛ قم: ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۲.